

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم

اجمعین، اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمه یا ارحمن الراحمین.

بحثی که بود راجع به تقطیع که بنا هم نبود این قدر طول بکشد یک مورد دیگری را هم از این موارد تقطیع که واقعاً خبر این بحث اگر ما در روایات وارد بشویم، یک بحث واقعاً کثیرالتفریع است، ظاهراً چندانه‌اش را فقط مطرح می‌کنیم، یقاس علیه مالم یقل به اصطلاح یک روایتی است از فضیل در باب حدود این بحث را در کتاب‌های حدود به مناسبت این که در باب سرقت چندبار اقرار سارق می‌خواهد، مشهور و معروف بین علماء دوبار می‌خواهد مثل باب زنا که چهار بار می‌خواهد این هم دوبار می‌خواهد آقای خویی خلافاً للمشهور مثل قاعده همیشه‌اش ایشان این جا مخالفت فرمودند فرمودند یکبار کافی است اقرار، حالا اگر می‌خواهید از متن اول برای توضیح مختصری هم از کتاب مبانی تکمیل المنهاج جلد اول و مسأله سه و چهار در باب سرقت است ایشان دارد مشهور این است و ادعای اجماع شده و تسالم شده و بعد رد می‌کند می‌گوید نه این ثابت نیست، البته آقای خویی مثل قاعده همیشگی‌شان یعنی چه اثبات شهرت شود، چه نشود، شهرت را همین جوری خودشان می‌فرمایند یعنی ادعای شهرت شدند می‌گویند نه سالم نیست، اما این که آمار بدهند که گفته، کجا گفته؟ مثل قاعده‌ای که دارند آقایون نجفی‌ها دیگر بیشتر حکایت نفس متکلم است بیشتر حکایت نفس متکلم است تا حکایت واقع باشد، بیشتر نمی‌آیند بگویند چه گفته؟ که گفته؟ کجا آمده چه کسی ادعا کرده شواهدش چه است؟ ایشان خبر همین طور هم به طول کلی اثبات می‌کنند به طور کلی هم نفی می‌فرمایند، برای احترام ایشان عرض می‌کنیم به عنوان حکایت نفس متکلم، خبر الآن ما یک مشکلی ما کلاً در بحث‌هایمان داریم که بیشتر واقعاً حکایت نفس متکلم است، واقعیتی را حکایت نمی‌کند، علی ای حال بعد هم همین عده‌ای از روایات می‌خواهید بیاورید مبانی تکمیل جلد یک،

س: حد سرقت

ج: بله حد سرقت این که آیا با اقرار بمره واحد ثابت می‌شود یا نمی‌شود؟ حالا خیلی ایشان الله بحث‌های فقهی نرویم اما یک مقدار خوانده بشود ایشان فرمودند مشهور، مشهور که بله شاید، حالا خود من هم مراجعه نکردم، اما تا آنجایی که در ذهنم است که شاید اجماع باشد که لابد من الاقرار مرتین، مره واحد کافی نیست ایشان خلافاً للمشهور فرموده نه مره واحد کافی است و تمسک هم کردند به حدیث فضیل در آن مشهور سه، چهار تا حدیث هست ایشان همه آنها را مناقشه سندی فرمودند،

س: اقرار در بحث سرقت

ج: مسأله سه است یا چهار، اثبات السرقة بالاقرار، در حد سرقت در مبانی تکمیل جلد یک،

س: جلد یک

ج: من هم مسأله چهار است، پنج است، شش است، همان مسائل اوائل

س: فی اثبات حد السرقة

ج: بله همان دیگر،

س: بله، مسأله اش این است، لایثبت حدالسرقه الا بشهادة رجلین عدلین، فلا یثبت بشهادة رجل و مسأله بعد این است، المعروف بین الاصحاب انه اعتبر فی ثبوت حدالسرقه الاعتبار مرتین، و هو لا یخلو من نظر فالأظهر ثبوته بالاقرار مرة واحدة، ج: خیلی سخت است واقعاً یک چیز ی بین اصحاب واقعاً شبیه فرهنگ جا بیفتد بعد ایشان بگوید نه، الاظهر، ادعای اظهاریت هم بشود خیلی مشکل است بفرمایید، البته خلاف احتیاط هم هست حالا غیر از این که مخالف است، احتیاط با یک مرتبه اقرار دست هایش را ببرند که خب خلاف احتیاط هم هست حالا غیر از این الحدود تدرء بالشبهات و این ها به جای خودش، س: در نسخه چیز هست، الوجه فی ذهب الیه المشهور امران،

ج: بله الاول،

س: الاول دعوة التسالم علی ان الحد لا یثبت بالاقرار مرة واحدة فیرده ماتقدم من عدم ثبوت ذلك علی نحو یكون اجماعاً فی المسأله و کاشف عن قول المعصوم غایه الامر ان هذا هو المشهور بین الاصحاب ج: می خواهم فقط همین، شهرت را بله، اما این که چند نفر مخالف موافق قدیم جدید، دلیل شان چه بوده اصولاً ببینید نگاه کردن این جور به مسائلی هم که مشهور این است مشهور فایده،

س: یعنی چه بالآخره

ج: این آن مراجعه مستقیم را کفایت نمی کند، این مثل یک عینک معین آدم بزند از لای آن عینک نگاه بکند شهرت هم بالآخره فرض کنید مشهور بین اصحاب باشد، اصحاب ما که گتره شهرت نمی کنند، یا فرض کنید غیر مشهور هم باشد آنها هم که غیر مشهور حرفی نمی زنند، نه مشهورش حرف بیهوده می زند، نه غیر مشهورش حرف بیهوده، هر کدام دلیل دارند، خود ایشان مثلاً دلیلش روایت فضیل است مثلاً من باب مثال این نیست که بگوییم حالا چون مشهور گفتند ما قانع بشویم یا نه؟ مشهور نیست فرض کنیم، نه این ورش به شهرت را باید نگاه کرد، یک واقعیت خارجی داریم کتب فقهی داریم، صدوق داریم دیگران داریم، تا شرایع بعد از شرایع که کتاب زیاد داریم علماء زیاد آمدند، مثل جواهر، مثل کتاب های که حدود را نقل کردند، یکی دوتا نیست بعد هم می شود مراجعه کرد، ببینیم دلیل اینها نکته ای که اینها گفتند چه است؟ این طرفش چه است؟ آن طرف چه است؟ بالآخره دو طرف یعنی بنای فقه های ما این نیست که ارتباطی صحبت بکنند نه مشهورش نه غیر مشهور هر دو نکته دارند باید آن نکته را بررسی کرد، عنوان شهرت بنفسه کافی نیست بفرمایید، الثانی

س: رفتم جای دیگر، الثانی عدۀ روایات منها مرسله جمیل عن بعض اصحابنا عن احدهما فی حدیث قال و لا یقطع السارق حتی یقر بالسرقة مرتین فان رجع ضمن السرقة و لم یقطع اذا لم یكون شهوداً و منها سیأتی ابان ابن عثمان عن ابی عبدالله علیه السلام کنت عند عیسی ابن موسی فاوتی بسارق و انه

ج: ظاهراً عیسی ابن موسی از بنی عباس است که والی مدینه بوده، کنت عنده عند عیسی ابن موسی که والی مدینه باشد،

س: و اوتی بسارق و عنده رجل من آل عمر فاقبل یسئلونی فقلت ما تقول فی السارق اذا اقر علی نفسه انه سرق، قال یقطع، قلت فماتقول فی الزنا اذا اقر علی نفسه مرآت قال ترجمه، قلت و ما یمنعکم من السارق اذا اقر علی نفسه مرتین ان تقطعوا فیکون بمنزله الزانی

ج: یعنی آن می گفته اگر یکبار اقرار بکند قطع، ما می گوئیم شما مگر در زنا نمی گوئید چهارتا، پس این را هم بگوئید دوتا، یعنی با عقل او می خواسته صحبت کند، شبیه قیاس آن، اگر بناست که در زنا چهارتا شاهد بخواهد و چهار بار باید اقرار بکند این جا هم باید دوتا شاهد بخواهد مطابق عقل آن صحبت می کند

س: بخوانم بقیه روایت را

ج: بله،

س: و منها روایه جمیل

ج: البته روایت جمیل با روایتی که ایشان گفت مرسله جمیل یکی است حالا ایشان بحث های سندی و تاریخی اش را نکردند، حالا جای خودش این روایت جمیل یک جا مرسل آمده یک جا بلا ارسال آمده،

س: منتش می گوید متفاوت است فقط، لایقطع السارق حتی یقر بالسرقة مرتین و لا یرجم الزانی حتی یقر اربع مره این ذیل نبود

ج: این ذیل در آن روایت، یک روایت جمیل ندارد، در روایتی حالا عرض کردم چون نمی خواهم وارد کل روایاتش بشوم فقط اشاره دارم می کنم، بفرمایید

س: و منها ما عن دعائم الاسلام عن علی علیه السلام ان رجلاً اتاه فقال یا امیرالمؤمنین انا سرقت فانظهره

ج: فانظهره، فان طهره، حالا الی آخر این چون دعائم دیگر ارزش فنی اش خیلی زیاد نیست احتمالاً همان کتاب سکونی باشد خب بفرمایید بعدش

س: و هذه الروایات مضافاً الی ان ثلاث منها ضعیفه سنداً و ان اثنتین منها ضعیفه بالارسال فواحده منها بعلى ابن سندی و الرابعه ج: علی ابن سندی حالا چون دیگر بحث رجالی می شود از بحث های که ما داریم خارج می شویم ایشان در علی ابن سندی و علی ابن اسماعیل بحثی دارند چون از حمدویه کشی نقل می کند که علی ابن سندی و علی ابن اسماعیل و هو ثقه ایشان می خواهد بگوید نه این استظهار ایشان است و درست نیست و اینها، خب زیاد بحث آن طولانی است من وارد آن بحث نمی شوم اما اجمال قصه این است که علی ابن سندی همین طور که حمدویه گفته ثقه، نجاشی متعرض نشده، علی ابن سندی نسبتاً در روایات ما زیاد است کم نیست نسبت به خودش زیاد است، نجاشی متعرض نشده چون صاحب کتاب نیست ایشان، علی ابن سندی با مراجعه خود ما نه این که حالا گفته باشند، با مراجعه خود ما ایشان راوی میراث هایی است که در کوفه بوده این علی ابن سندی همین طور که حمدویه گفته علی ابن اسماعیل ابن عیسی است ایشان پسر عمومی احمد ابن محمد ابن عیسی است، اصلاً علی ابن سندی و علی ابن اسماعیل یک علی ابن اسماعیل دیگر هم داریم اما این علی ابن سندی اشعری قم است، و احمد اشعری روی روایت ایشان حساب کرده یعنی یکی از کسانی که آثار کوفی ها را به قم آورده انسان تتبع روایاتش بکند واضح است نکته، علی ابن سندی و برادرش محمد ابن سندی، این دوتا برادر هستند باهم و محمد ابن اسماعیل هم گفته می شود عرض کردیم سابقاً ظاهراً اگر کسی مخصوصاً اگر شخصیتی بود، خیلی مثلاً سبزه بود سندی بهش می گویند هندی مثلاً سندی هندی و ظاهراً اسماعیل را اصلاً این ابان ابن محمد بجلی سندی ابن محمد می گفتند، اصلاً اسمش سندی ابن محمد، با این که ابان است اسمش ابان است لیکن یلقب یعنی یعبر عنه بسندی ابن محمد،

س: فکر می‌کردم آن بلاد سند آن طرف‌های سند

ج: نه اشعری است ایشان، مال قم است ایشان پسر عموی احمد است خیلی

س: ریشه سند

ج: نه، علی ابن، بله در اینها یک برادر دیگر دارند صالح ابن سندی به نظرم صالح ابن سندی در روایات یونس است اگر نگاه کنی، مرحوم شیخ می‌گوید کسانی که روایاتی

۴۵: ۱۰

کردند یکش هم صالح ابن سندی است این هم برادر اینهاست این هم کتاب یونس را آورده، مخصوصاً این کتاب یونس را ایشان قم آورده و مرحوم ابن الولید گفته این نسخه خوب است، فقط نسخه محمد ابن عیسی عن یونس خوب نیست، چندتا پنج شش تا نسخه را مرحوم شیخ طوسی این‌جا را نجاشی ندارد در ترجمه یونس چند نسخه را مرحوم ابن الولید گفته خوب است یکش هم صالح ابن، در کافی هم هست صالح ابن سندی عن یونس این برادر اینهاست یکی دیگر الآن هرچه فکر می‌کنم اسمش را یادم رفته، نمی‌دانم از این دستگاه‌ها می‌توانید در بیاورید، منبه ابن سندی، وهب ابن اسماعیل، اسماعیل است وهب ابن اسماعیل، منبه ابن اسماعیل ابن عیسی این را نجاشی دارد چون این صاحب کتاب است این را گفته ثقه، نجاشی این یکی را دارد یعنی مجموعاً با زحماتی که ما کشیدیم اینها چهارتا برادر هستند، پدرشان هم از اشاعره قم هستند، اینها همه‌شان پسر عموهای احمد اشعری هستند، لیکن بیشتر شأن‌شان راوی آثار هستند تألیف ندارند، مخصوصاً علی و محمد اینها تألیف ندارند حالا اگر مثلاً لیست قائمه ایشان را بیاورید همه‌اش کتب عراقی‌هایی است که آوردند به قم، جزو افرادی که، من یک فحوص کردم یک لیستی از حدود بیست نفر از اینهایی که آثار عراق را به قم آوردند، یکش هم همین علی ابن سندی و محمد ابن سندی و صالح ابن سندی آن یکی مؤلف است نجاشی آن را توثیق هم کرده نمی‌دانم حالا منبه ابن سندی، وهب ابن، یک چیزی اسماعیل ببینید اگر در بیاید در نجاشی نمی‌دانم منبه که است؟ همچون اسمی دارد حالا یادم رفته، حمام شاید حمام باشد، حمام ابن اسماعیل ابن عیسی اشعری قمی شاید حمام باشد حمام را نگاه کنید یک اسم هم هست که آن را نجاشی نوشته در این چهارتا برادر آن یکی را نجاشی، چون صاحب کتاب است اینها صاحب کتاب نبودند، اینی که حمدویه هم آمده گفته، چون این کتاب رجالی است کشی رجال است فهرست که نیست مثل نجاشی، کتاب کشی رجال است نکته رجالی را نوشته، که علی ابن سندی در روایات همان علی ابن اسماعیل است درست هم هست مطلبش و ثقه هم هست یعنی قمی‌ها انصافاً روش اعتماد کردند، آثاری را که ایشان نقل کرده قابل اعتماد است اینی که ایشان می‌گویند آن ضعیف است به خاطر علی ابن سندی، به خاطر مناقشه‌ای است که ایشان دارد این مناقشه درست نیست حالا دیگر وارد بحث رجالی نمی‌شویم،

س: نکته متنش می‌خواهید در روایات وارد بشوید؟

ج: نه نه، در این روایات ایشان نه نمی‌خواهم فقط همین نکته رجالی را عرض کردم چون عده‌ای علی ابن سندی یا محمد ابن سندی را مثلاً گفتند مجهول یا فلان، نه نه نه مجهول است نه، بله ایشان عرض کردم ما کلاً راجع به قمی‌ها قسمت‌هایی که راجع به رجال و تراجم است کمبود داریم، کمبود شدید داریم یک مقدار از قمی‌ها آنهایی که مؤلف بودند چرا نجاشی نوشته، شیخ هم متعرض نشده متأسفانه معلومات شیخ هم کمبوده، نجاشی هم که اصلاً کارش این نبوده، کارش نبوده که روات قم را بنویسد ما

کلاً رو مشایخ قم مشکل داریم این به طور کلی، مثلاً علی ابن، محمد ابن علی ماجلویه روی این مشکل داریم عده‌ای هم از این مشایخ قم روی اینها ما مشکل داریم یکی دوتا هم نیستند، سرش هم این است که مصادری که متعرض اینها باشند به ما نرسیده، نکته خاصی نیست یک کتابی به نام تاریخ قم هست که چاپ هم شده، ایشان نوشته فصل شانزدهم در علمای قم، به نظرم اسم علی ابن سندی را هم ایشان دارد، همین کتاب تاریخ قم، این فصل شانزدهم هم متأسفانه گم شده، حالا خیلی عجیبه،

س:

۲۱: ۱۴

ج: بله نه مثلاً قسمتی که مربوط به تقسیم آب و مالیات و دهات این هست این قسمتی که مربوط به علماست، که به درد، آن قسمتی که اصلاً به درد ما نمی‌خورد مال مالیات و این دهات مال آنجاست، اینها مربوط به آن هستند و خراج این چقدر است؟ و آب این، اینهاش هست الآن متأسفانه، که اصلاً به درد ما نمی‌خورد آن قسمتی که به درد ما می‌خورد فصل شانزدهم است که متأسفانه حذف شده به نظرم ایشان به مناسبت عبدالله ابن حسن می‌گوید در تاریخ که در فصل شانزدهم شرح حال او خواهد آمد، ما الآن از عبدالله ابن حسن هیچی نمی‌شناسیم جز این که مرحوم حمیری توسط ایشان کتاب جدش، ایشان نوه علی ابن جعفر است عبدالله ابن حسن ابن علی ابن جعفر، الآن ما هیچی از ایشان، در این کتاب معلوم می‌شود شرح حالش را آورده اما به ما نرسیده، چون نجاشی کارش این نبوده متعرض رجال، شیخ هم معلوماتش کم است، آنچه مصادر در اختیارش بوده نوشته، و لذا اطلاعات ما، این حمدویه هم چون مال همان طرف‌های کش و سمرقند است، انصافاً درست نوشته حرف حمدویه درست است هم ایشان ثقة است هم ایشان علی ابن اسماعیل ابن عیسی ابن عبدالله اشعری قمی است پسر عمومی احمد ابن محمد ابن عیسی ایشان پسر عمویش است ظاهراً اسماعیل مثلاً خیلی سبزه گون بوده بهش می‌گفتند سندی، شده علی ابن سندی، و الا واضح است رجل معروفی است و شأن تألیفی ندارد اما شأن روایی دارد یعنی ناقل آثار است آثار کوفه را آورده، اگر یک نگاهی به لیست روایات ایشان بشود کسانی که ایشان را ویش هست کاملاً واضح است نسخی است که از کوفه با خودش آورده این راجع به این اجمال، حالا بعدش بفرمایید

س: و الرابعة منها ضعیفه دلالة و هی صحیحه ابان حیث انه لیس فیها الا الاشعار بذلک و دلالتہ و الظهور فلا

ج: خیلی خوب، بعدش

س: بعد ظاهر چون فکر کنم این جا احتمالاً اشتباه تایپی شده می‌گوید خلاصه این معارضه بصحه فضیل

ج: صحیحه فضیل

س: صحیحه فضیل عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان اقرّ رجل

س: می‌گوید فلا معارض بالصحیحه فضیل، چون می‌گوید ظهور ندارد نمی‌تواند با صحیحه فضیل معارضه کند و صحیحه

فضیل چه است قال ان، نسخه شما گیر دارد، و به عکسش می‌خوانید شما

س: نوشته تمام کرده و اما الدلالة و الظهور فلا

س: نه بعد از این که می‌گوید فلا، اما الظهور فلا فلا معارضه للصحیحه

س: بله بله مال من اشتباه کردم، همین جور که شما خواندید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۶۳

ج: فلا معارضه نه، فلا معارضه، معارض نیست این روایت

س: آری دیگر فلا معارضه،

س: این اقرّ رجل الحر علی نفسه

س: مای مشبه به لیس بخوانیم نه

س: و اسم فاعل

ج: اسم فاعل نه اسماعیل فاعل فلا معارضه

س: معارضه

ج: معارضه لایعارض،

س: معارضه هم می شود خواند

ج: معارضه خلاف ظاهر است چون آن را حجت، آخر ما عرض کردیم بنشان بر این است که اگر یک حدیثی حجت شد چیزی مخالف بود بهش می گویند معارض اگر هردو فی نفسه حجت بود متعارضین می گویند، تعارض در جایی است که هردو در مقابل هم باشد یعنی هردو فی نفسه حجت، آن وقت اگر یکش معارض باشد یکش صحیح قابل قبوله آن یکی دارد مخالف این را معارض می گویند و این نکته را دقت فرمودید این نکته

س: دیگر فی نفسه هیچ شی نیست

ج: این را ما مفصل توضیح دادیم باب تعارض چرا گفتند توضیح دادیم بفرمایید آقا

س: صحیحۃ فضیل عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان اقرّ الرجل الحر علی نفسه مرّة واحدة عند الامام قطع،

س: این صریح و روش است این روایت دیگر، صحیحۃ فضیل خیلی روشن دارد می گوید این که

۷: ۱۸

بگوید قطع

ج: فی نفس الشئ هنوز نیامده

س: هنوز نیامده

ج: خیلی خوب و صحیحۃ الثانیه قال سمعت اباعبدالله علیه السلام اقول من اقرّ علی نفسه عند الامام بحد من حدود الله مرّة واحدة حرّاً او عبداً، حرّة كانت او امه فعلى الامام ان یقیم الحد علیه للذی اقرّ به علی نفسه کائن من کان، الی ان قال فقال بعض اصحابنا یا عبدالله فما بالحدود التی اذا اقرّ بها عند الامام مرّة وحده علی نفسه اقیم علیه الحد فیها فقال اذا اقرّ علی نفسه عند الامام بالسرقة

س: بسرقة

س: قطع بهذا من حدود الله الحدیث فحمل

ج: البته ایشان دوتا صحیحۃ اخری نوشته؟

س: بله صحیحۃ اخری

ج: همان است اشتباه کردند ایشان اصلاً این دوتا روایت یکی است یکی است، خب این متعارف بوده دیگر حالا دیگر فی النفس شیء که ایشان، به علمای این دوم صحیحۀ ثالثه و رابعه این یکی است، اصلاً چون مراجعه به مصدر نمی کنند دقت نمی کنند، این دوتا صحیحۀ یکی هستند، حالا می گوئیم عرض می کنیم بحث متن، ما اصلاً تمام بحث ها هم برای همین جهت است، دوتا صحیحۀ یکی هستند، یکش یک تکه از آن است، یعنی یکش یک تکه از آن است، ایشان خیال کرده این یک روایت است آن یک روایت است هردوش یکی است الآن می خوانیم متن هایش را می خوانیم چون همین مراجعه نکردن کار را مشکل کرده، کار را مشکل کرده

س: می گوید و حمل الشیخ ظاهراً تقیه

ج: بله

س: بعد هم ایشان می گوید که نه

ج: بخوان

س: بخوانم، و حمل الشیخ قدس سره ذلك على التقیه و فيه اولاً انه لا وجه لذلك فان اکثر العامه على ما فى المغنی ذهبوا الى اعتبار الاقرار مرتین و ثانیاً انهما موافقتان لعموم ما دلّ على نفوذ الاقرار و الترجیح معهما

ج: آن مال علی ما نفوذ علی الاقرار مثل اقرار العقلاء علی انفسهم، اصلاً حدیث نیست اقرار العقلاء

س: و نتیجۀ ان القول بثبوت حد السرقة بالاقرار مره واحده هو الصحیح

ج: بله آن که حدیث نیست اقرار العقلاء، اطلاعاتی ندارد

س: ادله نداریم مگر برای؟

ج: نه همه اش مواردی است موردی است آن اقرار العقلاء عرض کردم چند دفعه این جور متون احتمالاً اصلاً قوانین روم باستان بوده یا قوانین ایران بوده کلمه اقرار العقلاء، مضافاً که ابن ادریس دارد معقد اجماعهم علی ان الاقرار علی اصلاً هیچ، لذا مرحوم صاحب وسائل هم می خواهیم بیاورید می گوید اشتروا فی کتب الفقه به این حدیث به این که می گوید رسول الله ایشان خودش ملتفت شده نداریم ما یک دفعه دیگر هم عرض کردیم این بحث ما در حدود پنجاه و یکی دو سال قبل با خود آقای بجنوردی، چاپ کرده این کتاب قاعده اقرار را ایشان نقل می کنند در آن کتاب شان جلو خودشان خواندیم بعد از آن که چاپ شده بود که صاحب جواهر گفته که لایبعد دعوی تواتره بعد ایشان گفته بود، بله ایشان گفته بل لایبعد دعوی تواتره بین المسلمین، خود آقای، آقا کجاست این حدیث حالا هیچی جلو خود ایشان مراجعه کردیم درآمد در سرائر معقد، تازه حدیث واحد هم نیست،

س: فقط معقد اجماع است

ج: بعد معقد اجماع است، می گوید با خود ایشان ما بحث کردیم نه این که یعنی خود ایشان تعجب کرد چطور نوشتند چاپ کردند، حالا خودشان آمدند به بحث دیدند که اصلاً معقد اجماع حدیث واحد هم نیست بعد عبارت وسائل را آوردیم دیدیم وسائل هم این طور نوشته، اشتهر فی کتب الفقه استدلال به این روایت

س: وسائل نوشته

ج: بله، می خواهید بیاورید اقرار العقلاء علی انفسهم جایز

س: ایشان فهمیده که روایت نیست، بجنوردی بعد تصحیح نکرده

ج: خب چه کار کند چاپ شده بود دیگر، زمان ایشان چاپ‌های بعدی نشده بود دقت کردید غرض خود من با ایشان

س: البته یک جلد آمد بیرون،

ج: بله آقا؟

س: یک جلد می‌گوید زمان ایشان آمد بیرون

ج: نه بیشتر،

س: هشت جلد شد ولی اول

ج: نه هفت تاست

س: هشت جلد

ج: نه زمان خودش هم چهار، پنج تا شد، بیشتر شد نه بیشتر شد بله آقا؟

س: وسائل می‌گوید روی جماعه من علمائنا فی کتب الاستدلال علی النبی صلی الله علیه و آله

ج: فی کتب الاستدلال ببینید

س: انه قال اقرار العقلاء علی انفسهم جایز

ج: یعنی در کتب حدیث نیست این روایت دقت کردید خیلی

س: النظافه من الایمان

ج: خیلی دقیق است خیلی عبارت ایشان لطیف است دارد می‌گوید در کتب استدلالی آوردند در کتب حدیث جایی ندارد پیدا

نکردیم ما، خب وقتی مثل ایشان می‌گوید شما دعوی تواتر کردن خب خیلی

س: و یک حدیث المؤمن اصدق علی نفسه من سبعین مؤمناً علیه را هم به عنوان روایت دوم این،

ج: خب این اطلاعاتی نیست که، علی ای حال راجع به این حدیث، دوتا حدیث که ایشان نوشتند دقت کنید چون بحث ما

هنوز در تقطیع است، اینها واقعاً یکی از عجایب است یعنی باید یک فکری، من به نظرم می‌آید که اصلاً باید یک، هی بگوییم تعبد

حالا قبول نمی‌کند این، اولاً مسأله این که ایشان حمل بر تقیه که شیخ فرمود یک نکته کلی، اصولاً رواج حمل بر تقیه از زمان شیخ

است، قبل از شیخ ما این قدر حمل بر تقیه نداریم این اولاً قاعده کلی یعنی یک تفکر شیعی، و بعد از مرحوم شیخ هم صاحب

حدائق صاحب حدائق هر جا گیر می‌کند تحمل علی التقیه التی هی اصل کل بلیه

س: اخباری‌ها زیاد شد

ج: نه می‌گویم از وقتی که، مثلاً صدوق ندارد این قدر، شیخ مفید اصلاً دارد که این روایت تقیه مال مناقب فضائل شیخین و

اینهاست اعداء الله اصلاً به فقه ظاهراً نزده ایشان، چرا تقیه را مرحوم شیخ؟ چون شیخ رفت روی تعبد، وقتی رفت رو تعبد باید

یک راه فراری هم پیدا می‌کرد مخصوصاً که این کتب به عنوان کتب شیعه معروف بود بغداد بود می‌خواندند به ایشان گفتند آقا

شما، این یک نکته اولاً ما حمل بر تقیه را در این حجم از زمان،

س: ناچار بود جمع هم بکند؟

ج: ها! ناچار بود این جمع هم نمی‌شود این یک نکته، که آقای خویی باید توجه بکنند که حمل بر تقیه را شیخ آورد به خاطر حجیت تعبدی و الا قدماء که خب حالا نیاوردند روایت، دیگر وقتی نیاوردند دیگر جای بحث تقیه ندارد نکته‌ای س: عذر می‌خواهم مرحوم محقق ثانی باز آن می‌گفت که مخالفت لازم نیست یعنی اصلاً لازم نیست در بین عامه حتی این رأی باشد

ج: نه این اردبیلی دارد مرحوم اردبیلی دارد این را

س: خب معلومه

ج: مرحوم صاحب حدائق،

س: بحرانی بحرانی

ج: لذا می‌گویند ایشان انا خالفته، می‌دانم چرا عرض کردم این یک نکته، نکته دوم ببینید در روایت عمرو ابن حنظله یک

س: اشکال آقای خویی را قبول نمی‌کند اشکال آقای خویی را

ج: نه، اجازه بدهید

س: چون ایشان می‌گویند قول عامه نیست آخر در این زمینه

ج: اجازه بدهید خب ما آن را دیده اجازه بدهید ببینیم فی النفس شیء یا نه؟ آخر ببینید در روایت عمرو ابن حنظله عرض کردیم، روایت عمرو ابن حنظله سنداً اشکال شده اما روایت عمرو ابن حنظله یک نکات بسیار ظریفی دارد بسیار نکات لطیفی دارد روایت عمرو ابن حنظله، یکش این است که می‌گویند امام مثلاً من اگر دو جور گفتم یکش مطابق با عامه است مثلاً این به خاطر آن بود، عمرو ابن حنظله قلت له، گاهی با روایات‌شان مخالف نیست اما با اقوال مثلاً والی و سلطان مخالف است یا به عکس، اعتبار به سلطان و والی است یا اعتبار به روایت است؟ امام فرمودند اعتبار به والی و سلطان است آن را نگاه بکنید چون من همین سلطه حاکم را می‌بینم کار به روایت، حالا روایت ابوهریره یک چیزی است

س: هرچه می‌خواهد باشد

ج: هرچه می‌خواهد باشد دقت کنید الآن چون ایشان خواندند می‌خواستم بگویم در این روایت امام تصریح می‌کند کنت عندوالی عند عیسی ابن موسی و عنده رجل من آل عمر، آن گفت قیافهات مثل عمر است، من آل عمر آن گفت مرّه واحده، امام به آن گفت، شما در زنا می‌گویید چهارتا چرا در سرقت نمی‌گویید دوتا، معلو شد، شیخ نمی‌دانم شیخ ظاهراً نقل نکرده باشد این روایت شاهد است بر این که با قطع نظر از اقوال، این که می‌گویند در مغنی اقوال گفتند باشه، این روایت واضح بود دیگر الآن خواندیم و عنده رجل من آل عمر اصلاً اشکال می‌کند امام شما در زنا چرا می‌گویید چهارتا، خب در سرقت هم می‌گویید دوتا چرا در سرقت می‌گویید یکی، پس مراد شیخ انصافاً شیخ حرف تقیه را که گفته احتمالش وارد است یعنی، کار ندارم در روایت تقیه هست یا نه؟ اما این احتمال چون واضح است می‌گویند عند عیسی ابن موسی بودم این معلوم می‌شود حکمی که به اصطلاح پیش آنها بوده و این حکم همین یک مرتبه بوده مطلب سوم که این‌ها حالا کلیات را من دارم عرض می‌کنم،

یک عده از احکام هستند اصولاً طبیعتاً این یکی از مشکلات حدیث ما و فقه ماست یک عده از احکام هستند طبیعت‌شان مثلاً طبیعت حکومتی است طبیعت‌شان، یک عده از احکام طبیعت‌شان حکومتی نیست مثلاً مرد باید به زن نفقه بدهد، خب این حکومتی نیست زن نفقه‌اش را از مرد می‌گیرد اگر اختلاف شد به حاکم بر می‌گردند اختلاف عند، اما عده از احکام طبیعتش حکومتی است مثل قطع دست دزد این طبیعتش حکومتی است نمی‌شود هر کسی برود دست دزد را قطع بکند، طبیعت است یک عده از احکام حکومتی است آن وقت ما مشکلی که داریم عده‌ای از احکام طبیعت‌شان حکومتی است در اجواء و در فضای مناسب با حکومتی روایت می‌آید خوب دقت بکنید حالا مثال بزنم برایتان عرض کنم خرص خرص یک عبارتی، مطلبی بوده نه فقط در زکات، در مالیات، در دنیای جاهلیت قبل از اسلام بوده برای این که جلو فرار مالیاتی را بگیرند، اسمش خرص، خرص یعنی تخمین،

س: تخمین بله

ج: و عده‌ای هم

س:

۱۸: ۲۸

می‌گفته این چقدر ارزش دارد

ج: و بعد هم غیر از آن، به لغت یمنی حزر بهش می‌گفتند حاء حوتی و زاء اخت الرءاء و راء،

س: به معنای منع

ج: نه حزر نه به معنای ذال نه ذال، زاء ری زی، اول زی دوم ری، حزر حزره یعنی خمنه، قدره الآن هم در عراق به معما می‌گویند حزوره این حزوره از همین است یعنی پیچیده یعنی با تخمین، با تقدیر، حزر هم بهش می‌گفتند خرص هم بهش می‌گفتند آن وقت این خرص یک مسأله حکومتی بود برای فرار از مالیات، جلوگیری از، آن وقت این ترتیش این بود در وقتی که درخت که به اصطلاح میوه‌اش ثابت می‌شد دیگر افتادگی نداشت کارشناس‌ها می‌رفتند آنجا، نگاه

س: بدو الصلاح

ج: بدو صلاح مثلاً در خرما وقتی که دیگر مثلاً بسر بود مثلاً در انگور وقتی که دیگر آن اول گرده نبود یعنی دیگر بسته بود قبل از این که غوره بشود قبل از غوره آن وقت خرص خوب دقت کنید یعنی در این کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل از اسلام دارد، خرص را اصولاً مأمورین مالیاتی در زراعت به کار نمی‌بردند گندوم و جو اینها، چون آن ضابطه نداشت، ممکن بود حیوان بیاید بخورد ممکن بود سیل بیاید گرفتاری دارد در مطلق میوه هم به کار نمی‌بردند چون مشکل بود مثلاً فرض کنید انار، سیب، چون لا به لای برگ بود در دوتا میوه خرص را به کار می‌بردند یکی انار یکی انگور، یکی معذرت می‌خواهیم، یکی خرما یکی انگور چون این آویزان بود دیگر مشخص بود

س: خوشه‌هاشان پیدا

ج: خوشه‌هایشان پیدا بود دقت کردید، در روایت دارد که کی زکات؟ اذا خرص، آقای خویی مثلاً گفته این اطلاق دارد اذا خرص فرق نمی‌کند می‌خواهد در انگور باشد می‌خواهد مثلاً در خرما باشد، یا در جو و گندم باشد این کلمه خرص یک کلمه به اصطلاح مال زکات، به پدیده اجتماعی است اصلاً،

س: بله

ج: و بلا اشکال زکات در زمان رسول الله بعد هم زمان امیرالمؤمنین یک پدیده اجتماعی بود نه پدیده فردی بعد که اختلاف پیدا شد امثال خوارج پیدا شدند در مقابل حاکم ایستادند عده از این جریانات سیاسی که به اصطلاح مسلحانه بودند اینها می گفتند بله زکات یک پدیده اجتماعی است ما خودمان این اجتماع اسلامی را ایجاد بکنیم، لذا با آن زکاتی که خلیفه می گرفت مخالفت می کردند عده ای هم از علمای اهل سنت می گفتند بله، حالا فرض کنید خلیفه آدم خوبی نیست لیکن زکات را گرفته فعلاً مشکل سر چه شد؟ امام صادق مثل خوارج یا مثل زیدیه تشکیل حکومت ندادند یک گوشه ای بیایند حکومت درست بکنند، از آن ور هم اینها را مشروع نمی دانستند، این نتیجه اش این شد که زکات از پدیده اجتماعی برود پدیده فردی، اصلاً عوض شد، عمال حکومتی بیایند خرص بکنند اصلاً نشد دیگر اصلاً از آن، دقت می کنید چه می خواهم این یک نکته ای، ببینید اذا اقر عند الامام می گوید ببینید این احتمالاً یک نکته حکومتی بوده اگر قبول بکنیم روایت، یک نکته حکومتی بوده این غیر از آن مسأله ای که مثلاً شیعه چه کار بکند؟ حالا اگر آمدند پیش یک فقیه شیعه اقرّ مرّه این روایت آن را می گیرد یا نمی گیرد؟ این یک بحث دیگری است با آن بحث باید یعنی اینی که شیخ می فرماید تقیه، شاید شیخ نظر کرده به آن روایت عیسی ابن موسی و عنده رجل من آل عمر و بعد گفت شما چرا این کار را نمی کنید چرا نمی گوید دوبار چرا می گوید یکبار؟ این حمل بر تقیه ای که شیخ فرموده مرادش این است این حالا احتمال دیگر،

س: این جا که جای حمل بر تقیه چون نیست دیگر، چون که حمل بر تقیه اش این بوده که با آنها دارد مخالفت می کند دیگر چطور حمل بر تقیه،

ج: یعنی آنها حرفشان این بود که یک مرتبه کافی است این روایت هم می گوید یک مرتبه کافی است

س: یک مرتبه کافی است و این روایت هم می گوید کافی است یکبار

س: صحیحه فضیل

ج: صحیحه فضیل می گوید یکبار کافی است نه نه آن صحیحه فضیل می گوید یکبار کافی است این مشکل دارد آقای خویی می گوید در مغنی آمده که اکثر گفتند، خیلی خوب

س: امام چرا در همان صحیحه ابان صریحاً دارد مخالفت می کند، آنجا که مظان تقیه هست، دارد مخالفت می کند

ج: نه مخالفت با رأیشان یعنی با، گفت که چون که با کودک سروکارت فتاد پس زبان کودک باید گشاد یعنی شما که قیاس را قبول دارید اگر در آن جا چهارتا چون چهارتا شاهد می خواهد این جا هم بگوئید دوبار اقرار چون دوتا شاهد می خواهد، تفکر واضح است تفکر قیاس، اما نشان می دهد که پیش آنها یکبار بوده، روشن شد،

س: بله فهمیدم

ج: حالا من مجامله عرض می کنم اصولاً ببینید این حدیث حالا این، دوم این که اصلاً این حدیث را بررسی کنیم که این اصلاً چه بوده اصلاً اصلش چه بوده؟ این حدیث چون بحث ما الآن در تقطیع است نکته فنی این است این حدیث این قسمتش را کلینی تقطیع کرده اصلاً نیاورده، چون آقای خویی مقایسه فرمودند آن وقت خود صاحب وسائل هم اشاره نکرده این خیلی عجیب است

س: بله،

ج: این حدیث حالا وسائل را بیاورید جلدی، آن جلدی که من دارم از مرحوم آقای ربّانی، چون من نسخه خودم حاشیه،

س: جلد بیست؟

ج: جلد هجده،

س: هجده،

ج: جلد هجده ابواب مقدمات الحدود بیاورید باب سی و دو، ابواب مقدمات الحدود باب سی و دو بیاورید

س: باب ان الامام اذا ثبت عنده حد من حدود الله وجب ان یقیمه این باب را می خواهید؟

ج: باب سی و دو،

س: سی و دو این است اولین روایت این روایت البته ایشان روایت را قبل تر در این جلد آوردند، در ابواب قبل تر ولی حالا

این جا این است که محمد ابن الحسن

ج: نه قبلش محمد ابن یعقوب هم هست آخر،

س: باب سی و دو که فرمودید این است،

۲۸: ۳۴

روایت دومش است

ج: دوم فرق نمی کند،

س:

۳۱: ۳۴

بخوانم

ج: فرق نمی کند، محمد ابن حسن آخرهای باب نیست؟

س: اولی قال حسن ابن محبوب بله همان عن الفضیل است

ج: عن ابی ایوب ببینید دقت کنید مرحومی، حالا من در ذهنم هست امروز نشد دیگر پای من این طوری است سابقاً زود

می رفتم نگاه می کردم در ذهنم هست در مشیخه مرحوم شیخ می گوید وقتی که سندش را به حسین ابن سعید می گوید و من جمله

ما ذکره عن حسن ابن محبوب بهذا الاسناد عن حسن ابن محبوب فکر می کنم بعضی شیخ در این جا ابتداء به نام حسن کرده

حسن ابن محبوب اگر ما باشیم و آن، مشیخه به نظرم این جوری است بله؟

س: شیخ را

۷: ۳۵

ج: بله، به ذهن من این طور بود حالا به هر حال شیخ ابتداء کرده به نام حسن ابن محبوب دقت کردید این همین که ایشان

گفت صحیحۀ ثانیه این را از کتاب حسن ابن محبوب نقل می کند بحسب ظاهر ابتداء به اسم آن کرده، آن یکی اولی که ایشان

همان یک سطر را آورده آن را از کتاب حسین ابن سعید نقل کرده، اصلاً مصدر نقل شیخ مختلف است شاید صاحب وسائل، شاید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۶۳

آقای خویی هم تصور کرده دوتا روایت است حسین ابن سعید، حسن ابن محبوب دیگر، یعنی نه این که حسین ابن سعید از مصدر دیگر روایت علی کل حال از حسن ابن محبوب ابی ایوف عن فضیل، این راجع به این، حالا روایت حسن ابن محبوب دارای نکاتی است بررسی باید بشود آن بحث دیگری است شیخ ببینید

س: و ما ذکرک عن الحسن ابن محبوب ما اخذت من کتبه و مصنفاته فقد اخبرنی احمد ابن عبدون عن علی ابن محمد ابن زبیر قرشی عن احمد ابن الحسین ابن عبدالملک

ج: عودی

س:

۴: ۳۶

عودی عن حسن ابن محبوب و اخبرنی به ایضا الشیخ ابو عبدالله محمد ابن محمد ابن

۱۰: ۳۶

و الحسین ابن عیبدالله و احمد ابن محمد عن ابی الحسن، احمد ابن محمد الحسن ابن الولید عن ابیه محمد ابن الحسن ولید و اخبرنی به ایضا ابوالحسن ابن ابی جید محمد ابن الحسن

ج: این می رود به طریق قمی ها، محمد ابن حسن مرادش مرحوم شیخ طوسی است البته آقای خویی در درس ما هر وقت از ایشان می شنیدیم ابن ابی جید می خواند ابن ابی جید درست است جید غلط است بفرمایید،

س: و این ایشان این تمام شد طریق ایشان منتهی

ج: بعد می گوید آن دو

س: قبلش این است که شما فرمودید و من جمله ما ذکرک عن الحسن ابن محبوب مارویته بهذه الاسانید عن علی ابن ابراهیم

عن ابیه عن الحسن ابن محبوب

ج: باز به نظرم حسین ابن سعید هم دارد

س: بله

ج: به نظرم،

س: دعائم و

۵۶: ۳۶

منتجب الدین، منتخب الدین خوانده

ج: بله، بفرمایید حالا خیلی خوب حالا این ابتداء کرده خوب دقت کنید ابتدا کرده به اسم حسن ابن محبوب بخوانید

س: بله آن که شما فرمودید و من جمله ماذکرته عن الحسن ابن محبوب و الحسین ابن سعید ما رویت بهذا الاسناد عن احمد ابن محمد عنهما جمیعاً

ج: من خیال می کردم به اصطلاح حسین ابن سعید عن حسن ابن محبوب حالا بخوانید این طریقی است که شیخ این روایت را آورده خوب دقت کنید این روایت با این متن که متن مفصلش است این منفرداً شیخ آورده،

س: از خود تهذیب بخوانم بهتر نیست؟

ج: بخوان می خواهی از تهذیب بخوان، حالا می خواهی وسائل چون بعد می خواهیم باز، همان جلد است یک کمی این ورترش،
س: الآن تهذیب را می خوانم، چیز روایت شیخ را می خوانم سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول من اقرّ علی نفسه عند الامام
روایت طولانی است تا آخر بخوانم؟

ج: بخوان این من اقرّ علی نفسه عند الامام

س: بحق من حدود الله مرّة واحدة حرّاً كان او عبداً، او حرّة كانت او امه فعلى الامام ان يقيم الحد عليه للذى اقرّ به على نفسه،
كائن من كان الا زان المحصن فان لا يرحمه حتى يشهد عليه اربعة شهداء

ج: البته این هم محل کلام است چون اصلاً قصه چیز می گویند چهاربار اقرار هم بر رجم، این مابین رجم و مابین به اصطلاح
ثبوت زنا فرق می خواهد در زان محصن حالا این خودش، این قسمتش هم کلام است، باشد

س: فاذا شهدوا ضربه الحد مائة جلدة ثم يرحم، قال فقال ابو عبدالله

ج: این هم باز محل کلام است که اول جلدش بکند بعد رجمش کند به هر حال این دو سه قسمتش محل کلام است دو
قسمتش

س: قال و قال ابو عبدالله عليه السلام و من اقرّ علی نفسه عند الامام بحق

ج: این کلمه عند الامام یک پدیده اجتماعی گرفته بله، شبیه همان حرفی که می گوید عند والی مدینه بودم موسی ابن عیسی
پیش آن گرفتم، من اقرّ علی نفسه عند الامام بفرمایید

س: به واقع بحق را قید چه بگیریم

س: اذا اقرّ بحق باشد،

س: اقرّ بحق

س: بحق حد من حدود الله فی حقوق المسلمين

ج: نسخه در خود تهذیب هم اختلاف دارد من در حاشیه خودم نوشتم تصادفاً وقتی که نوشتم با مداد نوشتم امروز خودم
نتوانستم بخوانم حاشیه خودم را نتوانستم بفرمایید، زحمات کشیدم نتوانستیم استفاده کنیم

س: بحق حد

ج: بله یک مقداری من یک حاشیه زدم که در پرانتز بوده چه بوده؟ یک چیزی نوشتم خودم آنجا، حالا یادم، نتوانستم خودم
خط خودم را بخوانم چون پاک شده مداد بوده پاک شده،

س: شاید دیگران بتوانند بخوانند

ج: شاید دیگران بتوانند

س: در کافی این جوری بود بحق احد من حقوق المسلمين

ج: این الآن، من همین را اضافه کردم همزه حد نیست بحق احد، من حقوق المسلمين

س: بله نمی شود بحق احد من حدود المسلمين نمی شود؟

ج: بحق احد

س: احد من حدود آخر پشت سرش است

ج: نه حقوق دارد در یکش حقوق دارد

س: نه این جا

ج: بله

س: حدود دارد

س: شاید بعدش هم حقوق داشته باشد

ج: بعد شاید بحق حد من حدود، حق یعنی در شأن، در باره مثلاً

س: همین طور به عنوان حد من حدود

ج: حدود المسلمین

س: مرء واحد حرّاً کان او عبد او حرء کانت او امه، ببخشید این را که خواندیم

ج: این که کافی بود کافی را بخوان، حالا این تهذیب را تمام کند

س: من عرضم این بود که می شد بحق را برای امام بگیریم اقرّ عند الامام بحق حد آن هم نمی شود

س: بالا حتی بحق حدود الله مرء واحد

ج: آنجا هم دارد مشکل دارد یک مشکلی این متن دارد حالا، خیلی خوب حالا بخوانید

س: و من اقرّ علی نفسه عند الامام بحق حد من حدود الله فی حقوق المسلمین فلیس علی الامام ان یقیم علیه حد الذی اقر به

عنده، حتی یحضر صاحب الحق، این مشخصه که

س: نه اصلاً بعد فی حقوق المسلمین

ج: حتی یحضر صاحب الحق فیطالبه به

س: او ولیه فیطالبه بحقه،

ج: بعد در یک نسخه هم دارد فیطلبه صحیحش باید یطالبه باشد

س: این هم قرینه اصلاً حدود نباید آنجا باشد حاج آقا،

ج: حالا اجازه بدهید،

س: حق حق

ج: اجازه بدهید این متن اول، این را تا اینجا بگذاریم متن اول که یعنی مراد این است که اگر گفت من این آقا را قذف کردم،

مرادش این است حالا عبارت یک کمی، من به این آقا مثلاً بد گفتم گفتم انت فلان، این اگر اقرار کرد کافی نیست برای اجرای

حد، باید آن مطالبه کند آن کسی که مقذوف است آن کسی که اهانت بهش شده آن مطالبه که کرد اما اگر یک مطلب مطلب الهی

بود، مثلاً گفت آقا من شراب خوردم این دیگر احتیاج ندارد اگر کسی بیاید قبول کند همین شراب خورده حد برش جاری، این

مراد دقت کردید یعنی بعضی از حدود به مجرد این که اعتراف شد ثابت می شود بعضی از حدود نه، باید آن طرف مطالبه کند این اولش است این اولش این است، قال بعد بخوانید

س: بله فقاه بعض اصحاب

ج: قال ظاهراً باید فضیل باشد ظاهراً، فقال له بعض اصحابنا یا اباعبدالله،

س: فما هذه الحدود التي اذا اقره عند الامام مرة واحدة على نفسه، اقيم عليه الحد فيها فقال اذا اقر على نفسه عند الامام بسرقة

و

۲۱: ۴۲

بالله

ج: اذا اقر عند الامام ببينيد مرة درش ندارد در سؤالش بود، اذا اقر على نفسه بالسرقه قطعه، این مطلب این است که در باب سرقت خوب دقت کنید، در باب سرقت مطالبه آن شخص مهم نیست همین که گفت من سرقت کردم، کافی است دقت کردید چه می خواهم مثل حد قذف نیست این هم خودش مطلب، چون ابتداءً تصور می کنیم من اقرار کردم به سرقت، اجرای حد نمی شود تا آن مسروق منه بیاید بگو آقا مال من را دزدیده حد برش جاری کنید، دقت کردید چه می خواهد بگوید آن نکته را که می خواهد بگوید این است دقت کردید، ما هذه الحقوق التي بخوان

س: ما هذه الحدود التي اذا اقرها عند الامام مرة واحدة على نفسه اقيم عليه الحد فيها فقال اذا اقر على نفسه عند الامام بسرقة قطعه،

ج: این جا مرة ندارد در سؤال مرة واحدة دارد

س: فهذا من حقوق الله

ج: آن وقت این نکته اش این است که شاید مثلاً ما تصور کنیم سرقت مثل قذف است دیگر آن کسی که مسروق منه است آن باید مطالبه کند امام می خواهند بگویند نه سرقت ولو مال مردم است چون احکامی است که فی نفسه حرام است همین که اقرار کرد ثابت می شود احتیاج به مطالبه ندارد دقت کردید

س: مسأله اجتماعی است

ج: این مسأله یک مسأله ای است فی نفسه حالا امام چرا این را می فرماید شاید به خاطر بیان این که سرقت فی نفسه حرام است شاید هم به خاطر تطبیق یک سنت پیغمبر چون می گویند این صفوان ابن امیه است که است؟ که پیغمبر چندتا سنت در مورد او اجراء کرد، یکش این که عباي خودش را گذاشت در مسجد برود وضوء برگشت این دزده بود، پیغمبر گفت دست آن دزد را ببرند، صفوان گفت به خاطر عباي من دست این آقا نبرید، گفت نه نمی شود احکام، یعنی می شود که در باب سرقت سنت رسول الله این بوده سرقت را حساب می کرده، اصلاً گفت آقا نبرید دستش را به خاطر یک عباي من ارزش ندارد دست این را

س: پذیرفته نیست که چون یک بار است آن هم از روی آن شرائط قطع را ندارد آخر

ج: دیگر حالا روایت این است این روایت هم تأکید می کند دقت کردید که سرقت احتیاج به مطالبه ندارد قذف احتیاج دارد، مسکر خوردن احتیاج به مطالبه ندارد، همین که گفت من شراب خوردم کافی است نمی خواهد بیاید کسی مطالبه کند احتیاج به

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۶۳

مطالبه اجرای حدود ندارد بفرمایید، مثلاً اهل محل بیایند بگویند آقا این شراب خورده عربده کشیده، نمی خواهد کسی بیاید همین که اقرار کرد کافی است بفرمایید.

س: اذا اقرّ علی نفسه انه شرب الخمر الحد فهذا بالحکم بالله فاذا اقرّ علی نفسه بالزنا و هو غیر محصن
ج: چون محصن یک خصوصیت دارد که طرف زن را باید حساب کند این جا نه، آن محصن را گفت باید حتی باید شهود بود تا ترجمه حتی ترجمه به اصطلاح آن حالا جهتش این بود بله بفرمایید،
س: قال و اما حقوق المسلمین فاذا اقر علی نفسه عند الامام
س: این قال باز کجاست؟

ج: ظاهرش قال حالا معلوم نیست مال فضیل است یا مال حضرت صادق سلام الله علیه است دقت کردید این یک مشکل دیگر هم این جا دارد قال و اذا اقرّ علی نفسه ببینید
س: این در برابر است ظاهرش این است که آقا دارد خودش می فرماید
ج: بعید نیست احتمالش هست شاید بفرمایید
س: فاذا

ج: اقرّ علی نفسه
س: عند امام بفریته فلم یحده حتی یحضر صاحب الفریه او ولیه فاذا اقرّ ببطل رجل لم یبطله حتی یحضر اولیاء المقتول فیطالب بدم صاحبهم
ج: این با قطعه اول، اول اولش را هم بخوانید با آن خیلی مشابه است، یعنی کانما تکرار است قبل از آن، اول همین حدیث صدرش

س: این که
ج: نه صدر صدر
س: من اقرّ
ج: همان فیطالب آن جا هم ولیه فیطالبه دارد
س: بله

ج: سطر دوم
س: بله
ج: ببینید

س: اذا اقرّ علی نفسه عند الامام بحق حد من حدود الله فی حقوق المسلمین
ج: این عین همان است
س: ان یقیم علیه

ج: فقط مثال زده فریه و قتل این عین همان است پس این در حقیقت دوتا حکم دارد یکی این که مثل فریه آن وقت بخوانید حدیث را ببینید این متن که هست این است، سه تا یعنی سه قسمت است لیکن در حقیقت سومی تکرار اولی است فقط مثال زده حالا همین روایت را مرحوم کلینی آورده، بخوانید سند بعدش را

س: محمد ابن یعقوب عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب

ج: ببینید ابن محبوب آنجا هم ابتداء به اسم ابن محبوب مصدر یکی است،

س: شیخ هم این طریق را داشته

ج: داشته به ابن محبوب مصدر یکی است کتاب ابن محبوب حالا طریق کلینی را بخوانید ببینیم

س: همین دیگر عن ایوب عن الفضیل ابن یسار عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: خب

س: متن روایت را بخوانم

ج: بله،

س: و اقرّ علی نفسه عند الامام بحق احد من حقوق المسلمين فلیس علی الامام ان یقیم علیه حد الذی اقرّ به عنده حتی یحضر

صاحبه

ج: عین همان متن است فقط فرقی این است متن اول آمده، متن دوم که اقرّ بالسرقة مره واحده نیامده، کلینی متن دوم را کلاً

نیآورده، متن اول را آورده دوم را نیآورده، صدوق هم که کلاً نیآورده،

س: سومی هم که تکرار اول است

ج: سومی هم که تکرار اول است

س: صاحب حق الحد او ولیه فیطلبه بحق

ج: یطلب دارد که این یطلبه باید باشد این این هم سرش این است که در خط کوفی الف متوسط را غالباً نمی نوشتند، مثل

ذالک ذلک می نوشتند

س: بله

ج: این یطلبه، یطلبه کتابتاً مثل هم بود و لذا این مشکل درست این هم یکی از بحث های که در متن ما بهش اشاره کردیم

بفرمایید ببینید این تقطیعی که من می خواهم بگویم این است حالا این حدیث که طولانی بود دیگر این را آقای خوبی یکی گرفته،

بیاید در ابواب حد السرقة، باب هجده اش را بیاورید همین وسائل همین جلد است یعنی جلد هجده است در این چاپ قدیم

س: ربّانی

ج: باب هجده را بیاورید،

س: همین ابواب حد سرقة،

ج: بله، باب هجده اش حدیث شماره ۳، شما آوردید آقا

س: نه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۶۳

س: بله، باب هجده فرمودید، خب باب هجده، باب انه، می شود صفحه ۵۰۸ به چاپ اسلامی

س: جلد آل البیت را داری شما الان،

س: من هجده که این جا

ج: هجده است

س: اسلامی

س: هجده ما نتوانستم

ج: نه مال شما باید بیست و هفت باشد، به نظرم

س: بیست و هشت است

ج: بیست و هفت و بیست و هشت باید باشد بفرمایید، آخر من چون در این چاپ آل البیت بیست و هفت به بعدش را ندارم

به نظرم سی را دارم، دو سه تایی وسطش را ندارم بفرمایید آقا

س: هو انه لایقطع الا من سرق من حرز

ج: الی آخره، نه بابی، و جمله

س: و جمله ممن لایقطع، محمد ابن، حدیث سه شما فرمودید

ج: بله محمد ابن حسن، اما این شاید سی و سه باشد، سی و دو، هجده گفتم باب هجده،

س: هجده ابواب سرقت این است

ج: نه باب اقرار قطع به اقرار باید باشد

س: باب سه اش می شود جسارتاً

ج: سه بله اشتباه کردم

س: بله باب سه، باب ان السرقة لاتثبت الا بالاقرار مرتین مع عدم البینه

ج: ایشان مرتین گفته، چون مشهور مرتین است به خلاف آقای خویی ایشان فتوایش به عنوان باب است

س: ما لو رجع المقر

ج: خب حدیث چندش است

س: مال شیخ طوسی، حدیث سوم است دوتای اولی از شیخ مرحوم کلینی است سومی ظاهراً همان شیخ طوسی است،

ج: بخوانید

س: محمد ابن الحسن باسناده عن الحسن ابن سعید

ج: این را آقای خویی آورده، آن حدیث دیگر فقط، عن حسن ابن محبوب

س: عن ابن محبوب عن ابی ایوب عن الفضیل عن ابی عبدالله

ج: همان سند همان مطلب، ایشان خیال کردند، آن وقت در کتاب حسین ابن سعید، حالا احتمالاً مثل همین وسائل دو باب

بوده وسائل یکبار کامل آورده، شیخ هم دوبار آورده، یکبار کامل یکبار همین قطعه اش است، عین همان حدیث بخوانید

س: یک خرده تعابیرش فرق دارد، این ان اقر رجل الحر علی نفسه مره واحده عند الامام قطع

ج: خب؟

س: همین، اقول حمله الشیخ علی التقیه،

ج: همان مطلب را ایشان دارد، که اگر یک مره واحده خب آن کلینی این قسمت را کلاً برداشته، حالا این چرا این کار را کرده،

س: نسخه بوده یا

ج: نسخه بوده، قبول نداشته، بحث حجیت،

س: عبارتش بخوانم برای حمل این جا

ج: بخوان اشکال ندارد

س: بله، ایشان می گوید که قال محمد ابن الحسن الاقرار بسرقة يحتاج الی مرتین فاما مره واحده فلا یجب القتل، فقد قدمناه

ذلک فی ماضی و الوجه فی هذه الروایه ان نحملها علی ضرب من التقیه، لما موافقتها لمذاهب بعض العامه،

ج: غیر از موافقت مذهب بعض عامه معلوم شد که حکومت هم همین بوده چون امام می گوید پیش حاکم بودم آل عمر هم،

شخصی از آل عمر بود این حرف را زد، من بهش گفتم نه، شما که به اصطلاح قاعده ای صحبت می کنید، در زنا چهار بار اقرار در

این جا هم دوبار اقرار

س: همین دقیقاً می گوید و لیزید ذلک بیانا لما رواه حسین ابن سعید عن فضاله عن ابان که کنت عند

ج: ها! پس این را من ندیده بودم معلوم شد همین حرف را من می خواسته بزنم، من همین جور علی القاعده گفتم ندیده بودم

عبارت شیخ را،

س: عبارت شیخ طوسی بود ظاهراً

ج: عبارت شیخ طوسی و حق هم با شیخ است انصافاً اگر ثابت بشود مشکل اساسی عرض کردم ما بحث متن واقعاً یک بحث

خیلی سنگینی است، این روایت ببینید کنید این روایت اصولاً مصب کلامش در این نیست که اقرار یکبار باشد یا دوبار باشد؟

اصلاً مصبش این نیست مصب این روایت در این است که بعضی از حدود با اقرار ثابت می شود بعضی ها نه، با اقراهم ثابت

نمی شود آن صاحب حق باید مطالبه کند، نظر این است

س: تفصیل داد بین

ج: ها! دقت کردید

س: حقوق الناس باشد حقوق

ج: روشن شد دیگر این، پس احتمال می دهیم مرحوم کلینی نظرش این بوده این کلمه مره واحده زیادی است این نکته ندارد،

نکته سر مره و مرتین نیست دقت کنید،

س: بله

ج: آن روایت ابان، روایت امام صادق، آن مره و مرتین شما در باب زنا چهار بار می گویند چرا در باب السرقة؟ آنجا نکته مره

و مرتین است دقت کنید،

س:

۵۳: ۱۴

ج: این جا نکته این است که اینجا به اقرار تنها ثابت نمی شود نمی دانم روشن شد چه می خواهم بگویم اگر این نکته باشد کلینی خیلی ظریف عمل کرده، یعنی این معنایش این است که متن مشکل دارد، اذا اقر بسرقة مره واحده این کلمه مره واحده درست، لذا گفتند حمل بر تقيه را نکنیم، اصلاً قبل از این که به تقيه برسیم به تعبد برسیم، دقت کردید چون الآن کاملاً واضح است فضای روایت این نیست که مره و مرتین باشد، آن فضای آن روایت مره و مرتین است واضح است اما فضایی، حالا شیخ هم آمده مشکل را با این حل کرده توجه نشده، من احتمال می دهم،

س:

۵۴: ۰

ج: دقت کردید یعنی، در این جا نکته این است که بعضی از جاها با اقرار ثابت نمی شود حد، چرا؟ چون مطالبه می خواهد بعضی از جاها با اقرار ثابت می شود، چون مطالبه نمی خواهد، چون حقوق الله است مثل شرب خور آن مطالبه نمی خواهد، نکته اش کلمه مره واحده نیست

س: ولی بالالتزام یعنی لازمه اش این هست دیگر یعنی جای که حقوق الله است با یکبار اقرار ثابت می شود

ج: این ملازمه ندارد اصلاً هیچ ملازمه ای ندارد

س: چرا دیگر الآن ندارد می گوید دیگر، هرجایی که

۵۴: ۳۰

بگذارد کنار

ج: اگر این بود کلینی ذیلش را می آورد کلینی اصلاً نیاورده

س: کلینی اجتهادش را کار نداریم

ج: بله، نه احتمالاً کلینی در متن، البته در صدر حدیثی که از کلینی هم آوردید آن حدیث را بیاورید به نظرم قبلش کلمه مره واحده هست روش،

س: یعنی همین تفصیل با مره می سازد

ج: نه،

س: اینها دارد می گوید هرجایی که حقوق الناس باشد

ج: آن وقت باید این باید،

س: یکبار ثابت می شود

س: کلینی جلد هفت تصریح کرده که العبد در کلینی، مرحوم کلینی کافی جلد هفت، صد دویست و بیست محمد ابن یحیی

عن احمد ابن محمد عن ابن محبوب عن ابن رعب، عن

ج: ضریس یا ضریس، ضریس کناسی، نه این غیر از این است همان روایت فضیل

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۶۳

س: نه از همین العبد اذا اقرّ علی نفسه عند الامام مرّة انه قد سرق قطعه و الامه اذا اقرت علی نفسها بالسرقه قطعها،

ج: ببینید همین اولاً در همین یکی هم کلمه مره محل اشکال است و احتمال دارد نکته‌اش فرق بین عبد و حرّ باشد، که در حرّ دوبار می‌خواهد در عبد یکبار این احتمال دارد،

س: تصریح به عبد و امه کرده

ج: چون تصریح به عبد و امه کرده،

س: بله،

ج: اما در این جا این روشن نیست یعنی به هر حال البته من فکر می‌کنم در روایت فضیل هم در اولش هم باز مره دارد که کلینی هم مره واحده را آورده، روایت فضیل را بیاورید، از کلینی، نسخه کلینی،

س: ببخشید در خود کلینی

ج: من فکر می‌کنم، بله آقا

س: در قبلش، قبلش روایت دوم این باب این است که محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد، عن علی ابن حدید عن جمیل

عن بعض اصحابنا که همان روایت، مورد روایت جمیل که آنجا خواندیم، لایقطع السارق حتی یقرّ بالسرقه مرتین

ج: چرا دیگر این کلینی عنوان باب، مشهور است بین اصحاب ما که این است بلا اشکال، شهرت که همین است روایت هم دارد خب،

س: این جا در عنوان باب نیاورده، ما

س: عنوان

۵۶: ۱۹

باب دارد

س: مایجب علی من اقرّ علی نفسه بحد، و من لایجب علیه الحد

ج: نه، نه

س:

۵۶: ۲۹

ندارد

ج: نه در خود آن بابی بابی به اصطلاح بابی که قبلاً خواندیم سی و دو از ابواب مقدمات الحدود بیاور، صدر روایت کلینی باز به نظرم مره واحده، من به نظرم می‌آید حق با صدوق بوده کلاً روایت را حذف کرده، روایت مشکل دارد، کلمه مره واحده درش مشکل دارد چون سیاق روایت رو مره نیست مگر این که بگوییم سیاق روایت می‌خواهد بگوید که حدود الله یعنی حقوق الهی، حرام الهی، چون حرام الهی است مطالبه نمی‌خواهد به یکبار کافی است این ملازمه، اثبات این ملازمه خیلی مشکل است به این ملازمه در نمی‌آید بخوانید روایت کلینی را،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۶۳

س: بود آنجا جسارتاً، این جای همان است، من اقرّ علی نفسه عند الامام بحق احد من حقوق المسلمين فلیس علی الامام یقیم علیه الحد الذی اقرّ به عنده حتی یحضر صاحب حق الحد او ولیه

ج: همین مقدار آورده،

س: بله،

ج: ها! پس، من خیال کردم مرّه واحده را آورده در صدر،

س: این فقط

ج: در مرّه واحده کلینی نیاورده نه،

س: چرا در آن روایت آورده بود دیگر

ج: صدرش

س: آن که محمد ابن یحی تا می رسد به ضریس

ج: نه نه ما روایت فضیل را داریم می گوئیم، روایت فضیل باز صدرش یک تکه دارد، شیخ طوسی دارد آن هم مرّه واحده دارد

مال همان،

س: مرّه را شیخ صدوق آورده، در همان، اما روایت ضریس را آورده، علی ابن رعب عن ضریس الکناسی عن ابی جعفر علیه

السلام قال العبد اذا اقرّ علی نفسه عند الامام مرّه

س:

۵۷: ۵۸

ج: آن چون مسأله عبد است احتمال دارد به خاطر خود

س: نه با امه هم فرق نگذاشته گفته امه هم یکبارش

ج: امه را یکبار نگفته، عبد را گفته یکبار

س: نه امه را هم گفته یکبار

ج: خب دیگر

س: فالامه اذا اقرت علی نفسها بالسرقة

ج: نفسها

س: نفسها بالسرقة قطع

س: خب عبد و امه که یک حکم دارند

ج: بله می دانم، ممکن است آنجا به خاطر عبد بودن باید نکته این باشد یعنی مثلاً در آنجا عبد چون مثلاً عادتاً عبدها دزدی

می کردند یکبار هم کافی است ممکن است آن نکته اش آن باشد

س: جسارتاً این چیزی عجیبی

ج: اما مرحومی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۴

جلسه: ۶۳

س: فضیل آمده همان یک تکه دیگر است که در آن دوتا کتاب نیست این جوری است، قال منصف هذا الكتاب رحمه الله متی كان العبد مما يعلم انه يريد الاضرار بسیده، لم يقطع، اذا اقرّ على نفسه بالسرقه، فان شهد عليه الشهيدان قطع، روى ذلك الحسن ابن محبوب عن ابی ایوب عن الفضیل ابن یسار قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول اذا اقرّ مملوك على نفسه بالسرقه لم يقطع، و ان شهد عليه شاهدان قطع،

س: اصلاً با روایت ضریس کلاً مخالف است این اصلاً می گوید به اقرار عبد ثابت نمی شود کلاً یعنی دوبار هم اقرار کند ثابت نمی شود،

س: آن روز روایت هم نبود این تکه،

ج: این

س: با ماها نمی سازد که

ج: بله آقا

س: با آن روایت ضریس نمی سازد

ج: با روایت ضریس نمی سازد،

س: این را ایشان، این عبارتی که خواندم بلافاصله بعد از روایت ضریس بود

ج: بله مخالف دیده، مخالف دیده، معارض دیده

س: خود

ج: فقیه

س: خود فقیه جلد چهار صفحه ۷۰

ج: بعد این روایت فضیل را ببینید از تهذیب و استبصار کلینی آوردند در باب عبد و امه، معلوم می شود در کتاب حسن ابن محبوب یک، به هر حال آنی که من دارم می فهمم مرحوم شیخ طوسی در آن روایت مفصل که آورده به نظرم مرّه واحده را در صدرش آورده کلینی ندارد، و من فکر می کنم صحیحش این است نکته روایت مرّه و مرتین نیست، نکته روایت است که مطالبه می خواهد یا نمی خواهد؟

س: بله

ج: بعضی از حقوق مطالبه می خواهد، به مجرد اقرار ثابت نمی شود، بعض و نکته اش هم این است که حتی اگر شاهدین هم شهادت بدهند باز هم ثابت نمی شود، شاهدین بگویند که این آقا قذفش کرد باز هم ثابت نمی شود چون باید آن مقذوف بیاید مطالبه بکند که این حد برش جاری بکند، تا آن مطالبه آن نباشد فایده ای ندارد، لذا من فکر می کنم کلمه مرّه واحده، آن روایت مفصل شیخ که باب سی و دو بیاور باز یکبار دیگر،

س: در مبسوط و خلاف مطلبی نیست که روشن بکند

ج: ندیدم نگاه نکردم، دقت کنید

س: در کافی آنی که در کافی هست در مورد همین عبد همان بود که عرض کردم مال ضریس بود

۳۹: ۶۰

س: دوجا هم آورده آن را

ج: کلینی

س: بله یکی در مایجب علی من اقرّ علی نفسه آورده، یکی هم باب ما یجب علی الممالک و المکاتیین آنجا آورده

ج: ببینید در هر باب که نگاه می‌کنیم باز عنوان مرّه واحده را ندارد

س: نه این جا مرّتاً دارد، باب نه در بابش نیامده

ج: در باب ندارد، در باب ندارد من فکر می‌کنم آن حدیثی باب ۳۲ مقدمات الحدود بیاور سی و دو حدیثی که شیخ نقل کرده مفصل است، متنی است که شیخ مفصل نقل می‌کند،

س: خب آورده بله،

ج: اول مال متن شیخ را بخوانید

س: کجایش را بخوانم

ج: از اولش

س: من اقرّ علی نفسه عند الامام بحق من حدود الله مرّه واحده

ج: این جا مرّه واحده دارد این جا مرحوم شیخ مرّه واحده دارد به نظرم متن کلینی که خواندی نداشته مرّه واحده را

س: مرحوم شیخ هم شاید آورده مره واحده را

ج: شیخ دارد

س: بله شیخ دارد

ج: نه کلینی ندارد

س: بعدش عرض کردم من اقرّ علی نفسه عند الامام بحق احد من حقوق المسلمين

ج: ببینید دقت کلینی را

س: اما آنجا هم شیخ دارد که حرّاً کان او عبداً، حرّه کانت او امه تصریح دارد دیگر که این تعمیم است

ج: این، متن احتمال می‌دهم این که آقای خویی می‌فرمایند احتمال می‌دهم کلینی اعتقادش بوده کلمه مره واحده در متن زیادی است این کلمه زیادی است اصلاً مصب روایت را که نگاه می‌کنیم مصب روایت رو مره و مرتین نیست مصب روایت اساساً روی این است که به مجرد اقرار ثابت نمی‌شود یعنی حد جاری نمی‌شود ثابت می‌شود اما حد جاری نمی‌شود، قذف ثابت می‌شود حالا دو مرتبه اقرار کرده که من قذف کردم ثابت می‌شود اما حد جاری نمی‌شود آن باید مطالبه کند این را اسمش گذاشت حقوق مسلمین، اما اگر دو مرتبه اقرار کرد که من شراب خوردم حد جاری می‌شود چون حقوق الله است یک حرام الهی است مطالبه نمی‌خواهد، به نظر من این طور است یعنی این متنی را که آقای خویی آوردند این متن از کتاب شیخ است، مصدر هم یکی است، سند هم یکی است،

س: دوتا روایت است

ج: یک قسمتش را که آقای خویی به عنوان حدیث اول آوردند این تقطیع است یک قطعه‌ای است کلینی این را اصلاً نیاورده، اینها را مقارنه نکردند باهم همه هردو هم از کتاب حسن ابن محبوب عن ابی ایوب عن فضیل، لیکن مرحوم شیخ کلینی به اصطلاح تقطیع کرده این بخش دوم را ولذا خود ایشان عنوان باب را این قرار داده که سرقت دوبار می‌خواهد یکبار قبول نکرده، مره واحده را قبول نکرده،

س: که؟

ج: شیخ کلینی، خود کلینی قبول کرده، خود شیخ طوسی هم قبول کرده دوبار می‌خواهد هم شیخ طوسی هم کلینی گفتند دوبار می‌خواهد دقت کردید، این نشان می‌دهد که این، متن حدیث یک مشکلی داشته که شیخ کلینی انداخته‌اش، آن قسمتی را که با لام بوده مره واحده را هم ازش برداشته، دقت کنید

س: عذر می‌خواهم تقطیع گاهی براساس نظر اجتهادی حالا راوی آورده

ج: بله تقطیع اینها هم براساس هم براساس نسخه شناسی و حساب این جهات است یعنی الآن با این تقطیع این تقطیع کار عادی نبوده یعنی این متنی را که شیخ طوسی نقل کرده بعد حمل بر تقیه یعنی شیخ طوسی هم احساس کرده که این متن هست و اصحاب هم بهش عمل نکردند،

س: بله

ج: دقت کردید چه شد؟ کسی که آن را آورده شیخ طوسی است تا قبل از شیخ طوسی این متن را کسی نیاورده این متن،

س: بله کلینی هم که قبول نداشته

ج: کلینی هم که قبول داشته نیاورده، صدوق هم که نیاورده

س: حالا ما چه جوری بیاییم مخالفت

ج: شیخ طوسی این را آورده، تازه هم توجیه کرده، یعنی قبول نکرده دیگر بالاخره

س:

۳۴: ۴: ۱

ج: مربوط، معلوم شد

س: چه اشکالی بر آقای خویی وارد است

ج: بله

س: چه اشکالی بر آقای خویی آن موقع وارد است این روایت را با متنش

ج: دوتا روایت اولاً حساب کرده

س: متنش درست نیست

ج: اولاً این که هیچی

س: مثلاً بگوییم احتمالات را همه‌اش هم روایت زور دراد که بر طرف کند

س: نه بعد هم

ج: ابدأً بعد که ایشان می‌فرمایند معلوم می‌شود این حدیث یک اشکال دارد کار به تقیه ندارد اصلاً، کار به احتیاج به کار شیخ طوسی ندارد این خود کلمه مره واحده در صدر حدیث بود در نسخه کلینی هم نیامده مره واحده در نسخه شیخ آمده، بعدش هم کلینی و صدوق کلاً اعراض کردند یعنی کلاً حذفش کردند،

س: داریم اذا دار بین زیاد و نقیصه خب زیاده را

ج: این قاعده‌ای نیست نه، در روایات مخصوصاً چون احکام الهی است دقت می‌گویید این حرف‌ها را نمی‌تونیم با این قواعد نمی‌شود درست کرد دقت کردید چه می‌خواهم عرض بکنم، دقت کردید چه می‌خواهم عرض کنم، پس بنابراین معلوم شد که وقتی بررسی متن را می‌خواهیم بکنیم این روایت که آقای خویی روش اعتماد کردند و خلاف همه مشهور گفتند انصافاً مشکل دارد، یعنی روایتی بوده از کتاب حسن ابن محبوب حالا فرض کنید از فضیل نقل شده در قرن دوم، در کتاب حسن در قرن سوم آمده بعدها علمای شیعه نقل نکردند چون شیخ، شیخ هم نقل کرده رد کرده عمل نکرده، یعنی در حقیقت عمل بهش نشده، بحث مشهور نیست،

س: بابا الآن خودتان هم فرمودید دیگر ولو آن‌جا دارد انواع حقوق را می‌گوید ولی در موردی که حقوق از حقوق الله است

یک مره را پذیرفت، نگفت روایت

ج: نپذیرفت

س: چرا دیگر گفت مره دیگر

ج: ثابت بشود آن روایت که ثابت نشد که

س: آن روایت را پذیرفتید که تفصیل داده بین حقوق الناس و حقوق الله

ج: تفصیل داده مطالبه نه تفصیل در مره و مره

س: آن در حقوق الناس مطالبه را خواسته، ولی در حقوق الله که گفته ثابت می‌شود دیگر

ج: کلمه را این گفتیم نسخه که ثابت نشد که

س: لازم نیست که

س: مره نمی‌خواهد

ج: نمی‌خواهد

س: آن‌که دیگر بحث مره است

س: مطالبه نمی‌خواهد و با مره هم ثابت می‌شود چون هیچی نگفته

ج: دلیل، آخر می‌گویم بحث

س: خب همین‌که اقرّ خب

ج: اقرّ بخواهد بگوید،

س: صدق اقرّ و مره صدق می‌کند دیگر

ج: امام می‌خواهد، ببینید مراد این است که با اقرار می‌شود دست دزد را برید احتیاج ندارد شاهد باشد، چون یک روایت دیگر

۴۴: ۶: ۱

ازش که مثلاً اگر اقرار به زنا کرده امام فرمود می شود حد جاری کرد، اما رجم نمی شود کرد رجم را باید شهود باشد این هم یک مبناست خودش دیگر حالا قبول بکند یا نکند؟ بحث دیگری است اینها به حساب بحثشان این است که آیا با اقرار دست بریده می شود یا باید شهود باشد؟ امام می گویند نه با اقرار می شود اما چرا؟ چون این حقوق الله است اما مثل قذف با اقرار هم ثابت نمی شود چرا؟ چون مطالبه می خواهد اما مره و مرتین ندارد، اصلاً بحث مره نیست بحث سر اقرار است، با اقرار ثابت می شود یا احتیاج به شهود دارد چون دو بحث است،

س: انصافاً آنجا مره و مره نداریم بعد این روایت فضیل ظاهر می شود مره را دارد اینها واقعاً کافی نیست

ج: ثابت بشود روایت فضیل است خوب

س: دیگر صحیحه است دیگر، دیگر

ج: می گویم ثابت بشود الآن اولاً عرض کردیم مرحوم کلینی این را آورده این قسمت را نیاورده اصلاً کلاً صدرش هم که در نسخه شیخ مره واحده دارد در نسخه کلینی مره واحده را ندارد

س: یوجب الریب در

ج: از ریب هم گذشته، صدوق هم که بعد کلاً نیاورده، شیخ طوسی هم که آورده قبول نکرده، گفته قبول نمی کنم

س: متن کلینی فضیل را آورده بدون مره

ج: بله خواندید الآن دیگر، صدرش بدون مره

س: کلینی آورده بود

س: چیزی که اصلاً کلینی یکی دیگر آورده بود ازش فقیه، همان فضیل بود

ج: نه آنکه فضیل بود مال فقیه که یکی دیگر بود اصلاً کلاً خود شیخ طوسی شما می گوید شیخ طوسی آورده خیلی خوب، خود شیخ طوسی هم قبول نکرده،

س: بله مره انصافاً مشکل است

ج: بعد از شیخ طوسی هم علماء قبول نکردند این که بگوییم این در کتاب حسن ابن نبوده خلاف ظاهر است انصافاً خلاف ظاهر است این که چرا اصحاب ما اعراض کردند چرا مثل شاید احتمالاً نکته اش این بوده کلمه مره واحده، مرتین را گفتند این زیادی است زیادی نسخه است یعنی هدف اساسی این است که بعضی از حقوق با اقرار ثابت می شود احتیاج به شهود ندارد خوب دقت کنید،

س: بله

ج: اما بعض از حقوق غیر از ثبوتش مطالبه می خواهد حدود الناس مطالبه می خواهد به مجرد ثبوت کافی نیست ولو بالاقرار، روشن شد آقا من فکر می کنم مطلب خیلی روشن باشد، و این ما چه، شما می گوید یک حدیث هست کدام حدیث؟ حدیثی که الآن

س: شیخ در تهذیب یکبار دیگر این متن فضیل را مختصر آورده، عنه عن ابن محبوب عن ابی ایوب عن الفضیل عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا اقر الحرّ علی نفسه بالسرقه مره واحده عند الامام قطع،

ج: این همان وسطش دیگر قسمت،

س: بله همینی است که به عنوان یک چیز آورده

ج: خواندیم دیگر همینی که آقای خویی آورده دیگر خب

س: پس من می گویم این غیر از آن متن طولانی است

ج: این وسطش است این یک تکه از آن متن، آقای خویی این را یک حدیث دیگر قرار دادند این همان است، کلینی دقت کردید تقطیع چه شد؟ کاملاً به نظر من دیگر واضح شد، شیخ طوسی شما می گوید حدیث آمده صحیح است شیخ طوسی نقل کرده، شما چطور می گویی این حدیث صحیح است شیخ طوسی هم قبول نکرده آن حدیث را اگر خودشان تعبد دارد را قبول نکرده، گفته این قابل قبول نیست، حمل بر تقیه می شود این هم خود شیخ طوسی، شیخ کلینی هم که نیاورده، شیخ صدوق هم که نیاورده، فتوای خود کلینی هم که مرتین می خواهد، این تقطیع برای چه شد؟ الآن ما دقیقاً نمی دانیم الآن من خودم من نمی دانم ما این پدیده را داریم می بینیم که مرحوم کلینی تقطیع کرده این که بگوییم شیخ اشتباه کرده این را در یک مثلاً یک حدیث دیگری بوده مثل مدرج که یک حدیثی را به حدیث دیگر مخلوط کرده، احتمالش هست حالا نمی توانیم فعلاً چیزی بگوییم فعلاً ما می دانیم که مرحوم کلینی این قسمت را تقطیع کرده و نقل نکرده دقت، به نظر ما این نحوه تقطیع این تقطیع فهرستی هم نمی شود اسمش را بگذاریم، ظاهراً روایت واحده قال له بعض اصحابنا یا اباعبدالله ظاهراً روایت واحده است که تقطیع شده

س: خب همین مرحوم کلینی از ضریس دارد جای دیگر نقل می کند خب،

ج: خب

س: مرّه را آورده آنجا،

ج: می دانم اگر ثابت بود، از فضیل نقل می کرد چرا روایت فضیل را آورده خب؟

س: خودش فتوا نداده

ج: بعدش هم فتوی نداده، خود ایشان قبول نکرده اگر قبول کرده که می گفت، من یک دفعه دیگر

س: در باب مرّه را نیاورده درست است؟

س: شیخ در خلاف این مسأله را آورده، مصدر چهل خلاف از ابواب چیز جلد پنج صفحه چهار صد و چهل و سه، مسأله چه؟

لا یسقط حکم بالسرقه و وجوب القطع

۲۲: ۱۱: ۱

مرّه واحده و یحتاج ان یقرّ مرتین، حتی یقطع علیه بالسرقه فبه قال فلان فلان، و دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم

س: بعد حاج آقا ببینید این روایات را واقعاً مرحوم کلینی را چندتا روایت را آورده اینها را کنار هم بگذارید، می گوید یکبار

اقرار می کند، حاج آقا اقرار کرده بعد بر می گرده از اقرارش امام می گوید بازهم باید قطع بشود دستش، دیگر از این صریح تر

ج: معلوم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۰

جلسه: ۶۳

۴۹: ۱۱: ۱

اقرار کرد برگشت حالا یکبار بوده

س: یکبار یا دوبار ندارد که

ج: حالا دوبار یعنی به مقداری که ثابت بشود

س: صدق اقرار در یکبار کافی است

ج: معلوم نیست نه، اقراری که ثابت بشود، اقراری که ثابت بشود، مرتین است

س: و عند قوم لو اقر مرتین ثبت، خودش می گوید عندنا مرتین

ج: آن وقت دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم

س: این مبسوط است اما آن خلاف دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم حاج آقا صلوات، چیز تمام شد

ج: اللهم صلّ علی محمد و آله الطاهرين.